

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۴/۳
تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۵/۸

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال چهارم، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۸۹

نقش مبانی کلامی و قاعده لطف در فهم فقیهانه مسائل مربوط به زمینه سازی برای ظهور

حسن ملایی*

چکیده

به موازات طرح جدی مسئله زمینه سازی برای ظهور امام زمان (عج) در سال های اخیر، پرسش ها و شبهه هایی درباره ضرورت و گستره آن به وجود آمده که باورمندان به لزوم زمینه سازی و گستره مورد ادعای ایشان را به واکنش واداشته است. در این میان، آنچه مایه شگفتی شده، آن است که این شبهه ها را بیش تر باورمندان به مهدویت مطرح کرده اند، به گونه ای که هر کدام از آنها برای اثبات نظر خویش و رد دیدگاه دیگری، به دسته ای از دلایل نقلی تمسک جستند. همین امر سبب شده است واقعیت مطلب، برای جویندگان حقیقت و وظیفه، مشتبه شود. آثار مهمی که التزام به هر یک از دیدگاه های مطرح شده می تواند بر بینش های اصلاحی فردی و به ویژه سیاست ها و برنامه ریزی های کلان اجتماعی بگذارد، نویسنده این مقاله را وادار کرده است برای این معضل، چاره ای بیندیشد. نویسنده این سطور، بی توجهی به جایگاه مبانی کلامی مربوط به مسئله زمینه سازی برای ظهور و التزام به آن را در مسیر پژوهش، علت اصلی چنین چالشی می داند و بر این عقیده است که برای فهم فقیهانه این مسئله و قبل از پرداختن به دلایل نقلی، ابتدا باید به سراغ مبانی کلامی مسئله زمینه سازی ظهور رفت و با تبیین درست و التزام به آن، آیات و روایات مرتبط با موضوع را مبتنی بر آن تفسیر و تحلیل کرد.

واژگان کلیدی

امام زمان (عج)، ظهور حضرت مهدی (عج)، زمینه سازی ظهور، وظایف منتظران، قاعده لطف، مبانی کلامی ظهور، شبهات مهدویت.

* عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) (emam-asr110@yahoo.com).

با تکیه بر سنت قطعی خدای متعال مبنی بر جریان داشتن نظام اسباب و مسببات در هستی: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِسَبَابٍ»، (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۱۸۳) هر پدیده‌ای برای این که در هستی، وجود خارجی یابد، نیازمند فراهم شدن اسباب و شرایطی است. تنها در صورت وجود همه شرایط، امر و حکم خدای سبحان بر آن تعلق می‌گیرد و آن پدیده محقق خواهد شد. محقق نشدن امری، نشان از محقق نشدن اسباب آن دارد و وقوع آن، نیازمند وقوع شرایطش است. ظهور امام زمان علیه السلام نیز پدیده‌ای ممکن‌الوجود است که قابلیت تحقق در دنیای خارج را دارد و بر اساس وعده پروردگار محقق خواهد شد. با این حال، فعلیت یافتن آن بر اساس سنت الهی یاد شده، نیازمند تحقق اسباب و زمینه‌هاست و همگان این مطلب را تأیید می‌کنند. البته درباره این امر که آیا انسان‌ها نیز در فراهم آوردن اسباب و زمینه‌سازی ظهور، نقش و وظیفه‌ای دارند یا وقوع آن تنها در دست خداست و انسان‌ها هیچ نقشی در آن نخواهند داشت، دو دیدگاه متفاوت ارائه شده است. در مقابل کسانی که تلاش انسان‌ها را برای ایجاد بسترهای لازم جهت ظهور حضرت مهدی موعود علیه السلام امری ثابت شده و مورد تأیید عقل و نقل می‌دانند، برخی دیگر، وجود هرگونه برهانی بر لزوم زمینه‌سازی انسانی برای ظهور و تکلیف آماده‌سازی برای قیام حضرت حجت بن الحسن علیه السلام را نفی می‌کنند. این گروه، لزوم فراهم بودن علت تامه قیام و حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام را برای ظهور مبارک ایشان، با ثبوت تکلیف زمینه‌سازی بر انسان‌ها ملازم نمی‌دانند.

برآیند این اختلاف‌های نظری سبب کندی تلاش عملی برای ورود جدی به زمینه‌سازی برای ظهور شده است، به گونه‌ای که از نظر منطقی، هرگونه فعالیت مؤثری برای فراهم آوردن اسباب مردمی ظهور، به تبیین پایه‌های نظری آن بستگی دارد.

لزوم تغییر در سیر پژوهشی مسئله برای فهم فقیهانه آن

در بحث زمینه‌سازی برای ظهور، این امر مایه شگفتی شده است که هر دو طیف موافق و مخالف از نظریه‌پردازان در این موضوع، از آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام برای اثبات مدعای خود بهره می‌گیرند. این دو گروه به دلیل تفاوت در استنباط از منابع قرآنی و روایی، هر یک، دیگری را به اشتباه و انحراف در برداشت صحیح از قرآن کریم و سخنان امامان معصوم علیهم السلام متهم می‌کنند. در این میان، بسیاری از طرفداران هر دو نظریه با وجود ارائه روشمند فقهی مطالب خویش، به جای توجه و تکیه بر پیش‌فرض‌ها و مبانی کلامی زمینه‌سازی ظهور، برای مجاب کردن دیگری و اثبات مدعای خویش، فقط به دلایل نقلی تمسک جستند. همین امر تلاش‌های علمی مربوط به این حوزه را به مشکل دچار ساخته است.

به نظر می‌رسد برای خروج از این بن‌بست نظری و قبل از هرگونه اظهارنظر درباره مسئله مورد بحث باید روند استنباط بحث، تغییر کند. قبل از بررسی دلالت‌های ادله قرآنی و روایی در موضوع زمینه‌سازی ظهور، از جهت ترتیب منطقی پژوهش، هرگونه گفتمانی از مسئله باید با تعیین و تبیین مبانی کلامی آن آغاز شده و سامان یابد؛ چون فهم فقیهانه آیات و روایات مربوط به مسئله زمینه‌سازی برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام حتی به عنوان عمل مکلفین، به شناخت مبانی کلامی و عقلی مسئله و پای‌بندی به آن بستگی دارد. هادوی تهرانی در تشریح این نکته می‌گوید:

وقتی فقه، حکم الهی و تکلیف مکلف را موضوع کار خویش قرار داده است و می‌خواهد حکم را تشخیص دهد و تکلیف را بشناسد، مبانی‌ای را از پیش پذیرفته و باورهایی را مسلم گرفته است که چنین در بناها سخن می‌گوید و در شاخه‌ها جست‌وجو می‌کند. اگر امروز بخواهیم دفاعی عقلانی از شریعت داشته باشیم، نمی‌توانیم نسبت به این مبانی که در اجتهاد نقشی بسزا داشته و شریعت بر آن بنیان نهاده شده، بی‌توجه باشیم و به اندازه‌ای که به بحث‌های اجتهادی اعتنا می‌کنیم، آن‌ها را مورد توجه و مذاقه قرار ندهیم. این مباحث و تحقیقات می‌تواند هندسه تفریح فروع بر اصول را ترسیم کند. وقتی این تصویر کلی به دست آمد، معلوم خواهد شد که کدامیک از مبانی‌ای که فقیه به عنوان پیش‌فرض گرفته و بر اساس آن، به اجتهاد پرداخته، تام و کامل و کدامیک مورد مناقشه و نیازمند بازنگری و استدلال است. (هادوی تهرانی، ۱۳۸۵: ۲۰ - ۲۱ و ۲۶)

نسبت کلام و فقه و تأثیر آن در استنباط صحیح مسئله

در پژوهش مربوط به مسائل زمینه‌سازی برای ظهور امام زمان علیه السلام باید به آگاهی و اشراف بر رابطه فقه و کلام توجه کرد. این رابطه از دو زاویه قابل ملاحظه است: «اول؛ رابطه بیرونی؛ ارتباطی که دو دانش در مبادی و مقدمات با هم دارند. مباحثی همچون روش‌شناسی، قلمروشناسی، منابع و اهداف دو علم از این قبیل می‌باشند. دوم؛ رابطه درونی؛ ارتباطی که دو دانش در مسائل و قضایای یکدیگر دارند.» (حسین‌زاده، ۱۳۸۸: ۳۵) با این بیان، به چند نکته باید توجه کرد:

۱. در بحث قلمرو باید گفت همان‌طور که در جمع‌بندی سخن متکلمان از تعریف علم کلام، آن را به «قواعد و مسائلی [تعریف کرده‌اند] که نتیجه‌اش، تسلط انسان بر اثبات و دفاع از اصول دین و ردّ و دفع شبهات با اقامه دلیل و برهان» (خاتمی، ۱۳۷۰: ۱۱) باشد، رسالت مهم علم کلام، دفاع از مجموعه تعالیم دین است. (نک: ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۱: ۱۰۲؛ قراملکی، بی‌تا: ۱۰۰) در این صورت، «هر مسئله فقهی قابلیت دارد تا به مسئله‌ای کلامی تبدیل شود و کافی است که موضع دین از آن ناحیه مورد حمله و شک و شبهه قرار گیرد.» (حسین‌زاده، ۱۳۸۸: ۶۴) اتفاقاً موضوع زمینه‌سازی برای ظهور نیز با آن که در نگاه اولیه، به اعمال مکلفین و حوزه فقه

برمی‌گردد، از این نظر، مسئله‌ای کلامی خواهد شد. این در حالی است که وظیفه علم فقه، بیان دیدگاه‌های فقهی و دست یافتن به مدرک حکم است، نه دفاع از آن‌ها در برابر شبهه‌ها، چنان‌که در تعریف آن گفته‌اند: «الفقه هو العلم بالاحکام الشرعية الفرعية عن ادلتها التفصیلیة.» (عاملی، بی‌تا: ج ۱، ۴۰)

۲. در بحث روش شناختی، هر دو علم فقه و کلام بر روش نقلی و عقلی مبتنی هستند، اما کاربرد روش عقلی در کلام، گسترده‌تر از علم فقه است و می‌توان ادعا کرد که در این حوزه، اصل اولی، استفاده از عقل است. (سبحانی، ۱۳۷۴: ۳۷) البته این امر به دلیل رسالت حفاظت از معارف دینی است که بر عهده علم کلام نهاد شده است. همین امر، ضرورت به‌کارگیری منبع عقل به‌ویژه کاربرد استقلالی آن را در تبیین مبانی کلامی مسئله زمینه‌سازی ظهور، دو چندان می‌کند، ولی متأسفانه تا کنون به این امر کم‌تر اهمیت داده شده است.

منظور از کاربرد استقلالی عقل، آن است که از عقل به عنوان منبعی مستقل در کنار منابع دیگری همچون قرآن و سنت برای استنباط معارف، بهره گرفته شود، به‌گونه‌ای که در صغرا و کبرا یا حداقل در کبرای قیاس، حکم عقلی قرار گرفته باشد. در توضیح بیش‌تر مطلب باید گفت اجمالاً هیچ‌کس در کاربرد ابزاری عقل و در استفاده عملی آن به‌ویژه در علم فقه، کم‌ترین تردیدی روا نداشته است. با این حال، استفاده‌های نابجای برخی افراد از کاربرد استقلالی عقل و اشتباه کردن در حکم وهم با حکم عقل به دلیل نداشتن موازین صحیح سبب شده است برخی اندیشمندان و صاحب‌نظران در استفاده از آن، با احتیاط برخورد کنند و از این منبع سرشار، محروم شوند. البته باید دانست که استفاده نکردن از عقل، راه چاره نیست، بلکه کار عاقلانه، فراگیری ضوابط و جایگاه‌های کاربرد عقل و در نتیجه، بهره‌گیری از این نعمت عظیم خدادادی است.

اندک جست‌وجویی در آیات قرآن و روایت حضرات معصومین علیهم‌السلام کافی است تا ارزش عقل و اندیشه برای استنباط معارف الهی و حجیت آن نزد شارع مقدس را ثابت کند. به همین دلیل، در بیش‌تر مذاهب اسلامی از جمله تشیع، عقل، یکی از منابع استنباط در کنار کتاب خدا و سنت معصومین علیهم‌السلام قرار گرفته است. تویخ‌های مکرر «أَفَلَا يَعْقِلُونَ» (یس: ۶۸؛ صافات: ۱۳۸) و نظایر آن در قرآن بیان‌گر جایگاه ویژه عقل و درک انسان است. در کتاب کافی که از معتبرترین کتب روایی شیعه به شمار می‌رود، بابی مستقل به نام «کتاب العقل و الجهل» درباره عقل وضع شده است. در این باب، در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است:

مَنْ كَانَ عَاقِلًا كَانَ لَهُ دِينٌ وَمَنْ كَانَ لَهُ دِينٌ دَخَلَ الْجَنَّةَ. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۱۱)

همچنین امام کاظم علیه‌السلام فرمود:

إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَ حُجَّةَ بَاطِنَةٍ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالنَّبِيَّاءُ وَ
الْأئِمَّةُ وَ أَمَّا البَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ. (همو: ۱۵)

به دلیل چنین پشتوانه محکم قرآنی و روایی، عالمان شیعی پیوسته بر به کارگیری عقل و اندیشه تأکید کرده‌اند و حجیت عقل تا بدان جا پیش رفته است که قاعده مهمی در میان علمای دین به عنوان «کل ما حکم به العقل، حکم به الشرع» به دنبال قاعده «کل ما حکم به الشرع، حکم به العقل» مطرح شده است. چنین تأکیدی بر عقلانیت دین و دینی بودن عقل در مبانی عقلانی و کلامی نظرهای فقهی، بسیار قابل توجه است.

۳. باید توجه داشت که غایت کلام بر غایت فقه مقدم است؛ زیرا فیاض لاهیجی در این باره

می نویسد:

بینی علیه ما عداه من العلوم الشرعية فانه اساسها و إليه یتول اخذها و اقتباسها لانه ما لم یثبت وجود صانع عالم قدیر مکلف مرسل للرسول و منزل للکتب لم یتصور علم تفسیر و حدیث و لا علم فقه و اصول؛ (فیاض لاهیجی، بی تا: ج ۱، ۱۲)

تمام علوم شرعی مبتنی بر آن است؛ چرا که علم کلام، اساس آن علوم بوده که هر گونه اخذ و اقتباس در آن‌ها به این علم بازمی‌گردد؛ زیرا مادامی که وجود آفریننده عالم و قادر و تکلیف‌گر و فرستنده رسولان و نازل کننده کتب آسمانی ثابت نگردد، علم تفسیر و حدیث و فقه و اصول متصور نخواهد بود.

دقیقاً به دلیل متفاوت بودن مبانی کلامی است که در مسائل فقهی و عملی ادیان و حتی مذاهب گوناگون اسلامی با همدیگر اختلاف پیدا شده است. بنابراین، توجه به این نکته در درک صحیح مسئله مورد بحث، تأثیری تام دارد.

۴. درباره فقه و کلام از جهت منابع باید دانست که «منابع فقه بر بسیاری از پیش فرض‌ها و مبانی کلامی استوار است.» (حسین زاده، ۱۳۸۸: ۱۱۹) به همین علت، در برداشت از متون منبع فقهی، اگر بین دلیل کلامی و حکم عقل مستقل با ظاهر آیات قرآن و روایات، تعارضی پیش آید، حکم قطعی عقل، محور استناد قرار می‌گیرد و گزاره‌های نقلی با توجه به گزاره‌های ثابت شده در کلام، تفسیر و تبیین می‌شوند. برای نمونه، بسیار اتفاق افتاده است که فقیه بزرگواری با استنباط وجوب امری از ادله نقلی، خود و مقلدانش را به آن ملتزم می‌کند. با این حال، هنگام عسر و حرج، آن حکم وجوبی را به واسطه قاعده نفی عسر و حرج، منحل اعلام می‌کند، در حالی که مبانی این قاعده فقهی، خود، برهان عقلی یعنی قاعده لطف است، چنان که در تبیین آن گفته شده است: «تکلیف به آن چه موجب مشقت تحمل‌ناپذیر است، در واقع، مقرب به معصیت و خلاف لطف است؛ زیرا انگیزه تکلیف در غالب موارد، اطاعت و انقیاد است و امر با تکلیف حرجی نقض می‌شود.» (بجنوردی، ۱۳۷۷: ج ۱، ۲۵۲) بنابراین «باید گفت عقل نه تنها به عنوان یک منبع مستقل در استنباط احکام مطرح است، بلکه علاوه بر این، عقل در تفسیر صحیح سایر منابع و برداشت منطقی از آن‌ها، همچنین در تبیین بسیاری از موضوعات وابسته به مصلحت و مفسده و در سنجش رابطه منابع با یکدیگر کارایی دارد.» (علی دوست، ۱۳۷۹)

۵. معارف کلامی و عقلی، قدرت توسعه و تزییق ظواهر احکام مطرح شده در آیات و روایات را دارند و اگر در تفسیر آیه‌ای که به صورت مطلق، معنایی را افاده کند، روایتی از معصوم وارد شود که به موارد خاصی اشاره شود، به نظر بعضی اعلام از مفسران، موارد ذکر شده در روایات از باب ذکر مصداق کامل است، نه این که تنها همان مورد، معنا و مقصود آیه باشد. برای نمونه، علامه طباطبایی پس از این که در ذیل آیه «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ» (بقره: ۱۲۱) حدیثی از امام صادق علیه السلام ذکر می‌کند که فرمود: «هم الأئمة»، (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۲۱۵) در ادامه می‌گوید: «این بیان از باب جری و انطباق بر مصداق کامل است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۲۶۶) در مسائل کلامی نیز همین‌طور است. در بسیاری از موارد، اگر روایت یا روایاتی در ذیل اطلاق یک مسئله کلامی قرار گیرد، در صورت نبود قرینه‌ای بر محصور بودن، بیان معصومین علیهم السلام از باب ذکر بعضی مصداق آن است، نه تحدید و شمردن مصداق انحصاری آن موضوع کلامی. توجه به این نکته و نکات پیشین در دریافت دلالت آیات و روایات مربوط به مسئله زمینه‌سازی ظهور بسیار مؤثر است.

طریق دستیابی به مبانی کلامی مربوط به مسئله زمینه‌سازی ظهور

پیش‌تر بیان شد که علم کلام از تمام موضوع‌های دینی - هر چند فقهی - زمانی که با هجوم شبهه‌ها روبه‌رو شوند، حمایت و دفاع می‌کند و به تبع این کار، به موضوع این علم تبدیل خواهند شد. با این حال، در جریان درک چگونگی زمینه‌سازی ظهور با بهره‌گیری از مبانی کلامی باید به جهت کلامی بودن یک مسئله توجه کرد.

برای دستیابی به وجه کلامی بودن یک مسئله، باید آن موضوع را به افعال و صفات الهی برگرداند؛ زیرا در جای خود ثابت شده است که موضوع اصیل علم کلام، خدا و صفات و افعال اوست. دیگر اصول دین هم به این دلیل که به صفات و افعال الهی تعلق دارند، جزو موضوعات علم کلام محسوب می‌شوند، چنان که آیت‌الله جوادی آملی در این باره می‌گوید:

علم کلام، علمی است که درباره‌ی خدای سبحان و اسماء و صفات و افعال او سخن می‌گوید... از این‌رو، هر مسئله‌ای که در آن، پیرامون «فعل‌الله» بحث شود، مسئله‌ای کلامی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱۴۱)

بنابراین، موضوعی همچون زمینه‌سازی مردمی ظهور که به فعل انسان مربوط شود، در بدو نظر، موضوعی فقهی است، نه کلامی. با این حال، باید توجه کرد که این امر - همان‌طور که گفته شد - با توجه به ریشه‌ها و مبانی عقلی‌اش، مانع از کلامی شدن آن نمی‌شود. برای مثال، موضوع توسل به معصومین علیهم السلام در نگاه اول، موضوعی فقهی است و در کتاب‌های فقهی بر استحباب آن تأکید می‌شود، اما خاستگاه آن به علم کلام بازمی‌گردد؛ چون از این امر بحث می‌شود که آیا اساساً استمداد و پناه‌جویی به امامان معصوم علیهم السلام، با توحید، سازگار است یا نه و آیا

موجب شرک نمی‌شود؟ دقیقاً همین اختلاف در مبنای کلامی سبب شده است شیعه آن را نه تنها جایز، بلکه مستحب مؤکد بداند، اما وهابیان آن را حرام بشمرند. به همین دلیل، در روزگار ما، از توسل به عنوان یک موضوع کلامی بحث می‌شود.

با دقت در اختلافات مربوط به مسئله زمینه‌سازی برای ظهور حضرت حجت^{علیه السلام}، روشن خواهد شد که ریشه اصلی این اختلاف‌ها به اختلاف در مبنای کلامی متعلق به زمینه‌سازی یعنی ظهور امام برمی‌گردد و پیش‌فرض‌های کلامی نظریه‌پردازان درباره ظهور حضرت مهدی^{علیه السلام} در نظریه‌پردازی‌شان درباره زمینه‌سازی تأثیر زیادی داشته است. به همین دلیل، برای تشخیص صحت بناها باید به سراغ مبناها درباره ظهور رفت. به این ترتیب، قبل از بحث فقهی زمینه‌سازی ظهور باید مبنای کلامی آن را در علم کلام جست‌وجو کرد.

ظهور و حکومت امام معصوم، لطف و ویژه الهی

مطلبی که می‌تواند مقدمه‌ای بر شناسایی مبنای کلامی زمینه‌سازی ظهور باشد، آن است که ظهور امام عصر^{علیه السلام} همچون وجود مبارک ایشان، رحمت، نعمت و لطف بزرگی برای انسان‌هاست، چنان که حضرت امام موسی کاظم^{علیه السلام} در تفسیر آیه «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» (لقمان: ۲۰) فرمود:

النعمة الظاهرة، الإمام الظاهر و الباطنة، الإمام الغائب؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۶۸)
نعمت ظاهر، امام ظاهر و نعمت باطن، امام غایب است.

حال سخن در این جاست که آیا ما انسان‌ها در بهره بردن از نعمت ظهور و حکومت امام و این لطف ویژه الهی، نقش و وظیفه‌ای داریم یا نه؟ پاسخ‌های متفاوتی که به این پرسش داده شده، مبنای مسئله زمینه‌سازی برای ظهور امام زمان^{علیه السلام} قرار گرفته است. نکته مهم این جاست که متکلمان برای پاسخ‌گویی به این پرسش، از برهانی عقلی به نام «قاعده لطف» استفاده کرده‌اند. از همین‌رو، پذیرفتن یا نپذیرفتن این قاعده - که البته به تبیین صحیح و دقیق آن بستگی دارد - در رأی نهایی یک محقق درباره ضرورت داشتن یا نداشتن زمینه‌سازی برای ظهور و حتی گستره آن در صورت اول، نقش دارد.

قاعده لطف، درجه فهم دقیق زمینه‌سازی برای ظهور

از مهم‌ترین ادله‌ای که از قدیم‌الایام برای اثبات عقلی لزوم وجود حجت خدا بر زمین و منافات نداشتن غیبت با آن استفاده شده، برهان و قاعده لطف است که به دو نوع محصل و مقرب تقسیم می‌شود و تبیین آن در ادامه خواهد آمد. این قاعده چنان که ثابت خواهد شد، علاوه بر اثبات نعمت اصل وجود امام، با تبیین و تقسیم و تقریر صحیحی که در نوع لطف مقرب ارائه

خواهد شد، دریچه‌ای به سوی فهم دقیق موضوع زمینه‌سازی برای ظهور و پاسخ‌گوی مسائل آن خواهد بود. از این‌رو، بررسی قاعده لطف، ضروری است.

تعریف قاعده لطف

از جمله مشکلات فراروی موضوع زمینه‌سازی ظهور، در بحث لزوم و گستره آن که سبب شده است نتواند نقش ارزنده خود را در تکلیف‌سازی پیدا کند، تبیین نشدن دقیق و جامع قاعده لطف در باب امامت و ارتباط آن با ظهور و زمینه‌سازی برای آن است. پس برای جلوگیری از بعضی سوءبرداشت‌ها و نقدهای نادرست، لازم است در ابتدا مفهوم و حدود قاعده لطف به صورت مختصر تشریح شود.

لطف در لغت، به مجرد ارفاق، احسان، اکرام، مهربانی و شفقت (نک: راغب اصفهانی، بی‌تا؛ فیومی، ۱۴۰۵: ذیل ماده لطف) گفته می‌شود. این واژه در اصطلاح متکلمان چنین اطلاقی ندارد و مفهوم محدودتری را می‌رساند و این، خود، نکته مهمی است که باید در طول بحث به آن توجه شود.

بسیاری از متکلمان، در عبارات خود، لطف را تعریف نکرده‌اند، اما این تعاریف همیشه ناظر به قدر جامع لطف نیست و گاهی مراد از آن، تنها لطف محصل است که بی‌توجهی به همین امر، مشکلاتی را برای باورمندان به آن در اثبات لزوم زمینه‌سازی مردمی برای ظهور ایجاد می‌کند. برای مثال، ابواسحاق نوبختی از علمای بنام امامیه در قرن چهارم در تعریف لطف چنین گفته است:

اللطف أمر یفعله الله تعالی بالمکلف لا ضرر فیه، یعلم عند وقوع الطاعة منه و لولاه لم یطع؛ (نوبختی، ۱۴۱۳: ۵۵)

لطف، امری است که خداوند، نسبت به مکلف انجام می‌دهد و مستلزم ضرر نیست. از وقوع طاعت از مکلف معلوم می‌شود که خداوند آن را در حق مکلف انجام داده است و اگر آن لطف نبود، وی اطاعت نمی‌کرد.

چنان‌که در ادامه روشن خواهد شد، آنچه این اندیشمندان ذکر کرده، تعریف لطف محصل یعنی یک نوع لطف است و نه خود تعریف جامع لطف اصطلاحی. صاحب القواعد الکلامیه درباره این تعریف گفته است:

الظاهر من کلامه أنه بصدد تعریف اللطف المحصل فقط، بقرینه قوله: یعلم عند وقوع الطاعة منه. (ربانی گلپایگانی، ۱۴۱۸: ۹۸)

گفتنی است در مواردی، از این عبارت برای تعریف جامع و مطلق لطف استفاده شده است. همچنین در تعریفی دیگری از علامه حلی چنین آمده است:

مراد ما از لطف، آن است که مکلف، با آن به انجام طاعت، نزدیک و از ارتکاب گناه دور می‌شود و تأثیری در قدرت مکلف بر انجام دادن تکلیف ندارد. (بحرانی، ۱۴۰۶: ۱۱۷)

ظاهر این عبارت نیز «آن است که نزدیک کردن به طاعت و دور گرداندن از معصیت، فعلیت دارند، در حالی که وجدان انسان، به خلاف آن حکم می‌کند؛ زیرا همه بندگان به طاعت، نزدیک و از گناه دور نشده‌اند. پس لازم است چنین تعبیر شود: لطف، آن است که صلاحیت برای نزدیک گرداندن (به طاعت) و دور کردن (از گناه) را دارد. بنابراین، هر آن چه که صلاحیت دارد تا انسان را به فرمان‌برداری فراخواند و از نافرمانی بر حذر کند، لطف است و به تقریب و تبعید فعلی، اختصاص ندارد.» (خرازی، فصل‌نامه انتظار موعود: ش ۸)

با حفظ این نکته، تعریف دانشمند نامی شیعه، جناب سیدمرتضی علم‌الهدی، تعریف جامعی از لطف به نظر می‌رسد. ایشان در این باره می‌گویند:

إِنَّ اللُّطْفَ مَا دَعَا إِلَىٰ فِعْلِ الطَّاعَةِ؛ (علم‌الهدی، ۱۴۱۱: ۱۸۶)

لطف، آن است که انسان را به انجام اطاعت از فرمان خدا، دعوت می‌کند.

البته این اطاعت شامل انجام واجبات و ترک محرّمات می‌شود. نکته ظریفی که در این تعریف آمده، آن است که با لفظ دعوت و خواندن (دعا)، به عنصر اختیار، اصالت داده شده است. این، همان مطلب کلیدی است که توجه به جایگاه اختیار در قاعده لطف، در تبیین لزوم تلاش مردمی برای زمینه‌سازی ظهور تأثیر بسزایی خواهد داشت و البته درباره آن به زودی توضیح داده خواهد شد.

اگر به این نکته توجه شود که اطاعت از خدای سبحان، در حقیقت، راه رسیدن به سعادت انسان‌هاست، حتی می‌توان تعریف ساده‌ای از لطف خداوند ارائه کرد و چنین گفت:

لطف، آن است که بتواند انسان را به کمال نهایی و سعادت ابدی نزدیک گرداند. (خرازی، ۱۳۸۳)

بنابراین، ارسال کتاب آسمانی، تکلیف کردن انسان‌ها، بیم و بشارت، فرستادن انبیا و نصب اوصیا، بیان و اجرای حدود و نظیر آن، نمونه‌هایی از لطف هستند، همچنان که نیروی عقل و اموری مثل سلامتی، بیماری، فقر، بی‌نیازی، ناتوانی، نیرومندی و مانند آن، همگی رحمت‌ها و لطف‌هایی هستند که در رساندن انسان به قرب الهی و سعادت ابدی، اثرگذارند.

مبانی قاعده لطف

پس از تقریر و تعریف قاعده لطف، شایسته است به مبانی قاعده لطف اشاره شود که بسیاری از شبهه‌های وارد شده بر نظریه تکلیف انسان‌ها در زمینه‌سازی برای ظهور را دفع می‌کند.^۱

۱. البته با توضیحات بعدی مشخص می‌شود که نامیدن آن به قاعده و برهان حکمت یا لطف حکیمانه، مناسب‌تر است.

مبنای اول: لطف صادر شده از کمال خداوندی

اولین پیش فرضی که اساس قاعده لطف قرار گرفته، آن است که خدای متعال، کمال مطلق و منبع هرگونه خیر و نیکی در نهایت خود است و همین امر سبب لزوم و حتمیت لطف از جانب ذات مقدس باری تعالی می شود. شیخ مفید، متکلم نامدار شیعه می گوید:

آن چه را اصحاب از لطف واجب می دانند، به خاطر کرم و بخشش خداوند است و وجوب آن از آن جهت نیست که برخی گمان کرده اند که عدل خداوند است که لطف را واجب کرده است و اگر خداوند آن را انجام ندهد، ظالم است. (مفید، ۱۴۱۳: ۵۹)

از این عبارت، روشن می شود که لزوم لطف به دلیل لزوم عدل و قبیح بودن ظلم نیست که عقلاً به آن حکم کرده اند، بلکه لزوم لطف از جهت ذات فیاض خداوند است. ملاصدرا در مورد اثبات نبوت که یکی از کارکردهای لطف است، چنین می گوید:

همان طور که در عنایت الهی برای نظم جهان، لازم است که باران بیارد و عنایت خداوند از این که ابرها را بارانزا کند، کاستی ندارد، نظام عالم نیز نیازمند کسی است که عوامل خیر دنیا و آخرت را به بشر بشناساند. پس به لطف و رحمت خداوند بنگر که چگونه با ایجاد چنین انسانی، میان نفع دنیوی و اخروی جمع کرده است و چگونه چنین انسانی (پیامبر) را برای استواری نظام جهان آفریده است. آری، کسی که رویاندن مو بر ابروها و فرو بردن کف پاها را مهمل نگذاشته است، چگونه وجود کسی را که رحمت برای جهانیان است و بندگان خدا را به رحمت و رضوان او در دنیا و آخرت سوق می دهد، مهمل می گذارد؟ (صدر المتألهین، ۱۳۵۴: ۴۸۸ - ۴۸۹)

مبنای دوم: حکمت خداوند

یکی دیگر از مبانی قاعده لطف که در استدلال به حتمیت و لزوم لطف از جانب خدای متعال استفاده می شود، حکمت اوست، به گونه ای که علامه حلی در تقریر آن می گوید:

دلیل بر وجوب لطف، آن است که لطف، غرض مکلف (خداوند) را حاصل می گرداند. بنابراین، واجب است و اگر نباشد، نقض غرض لازم می آید. (حلی، ۱۳۸۲: ۱۰۸)

در توضیح این مطلب باید گفت اگر خداوند عزوجل که خواستار اطاعت و فرمان برداری انسان هاست، بداند بیش تر مکلفین، زمانی از خدا اطاعت می کنند و به وی نزدیک تر می شوند و در نتیجه، به کمال می رسند که خداوند، کارهایی را از روی لطف برای آنها انجام دهد، حکمت خداوند ایجاب می کند آن کار را انجام دهد؛ زیرا اگر آن کار را ترک کند، غرض خود را نقض کرده است و این خلاف حکمت بالغه خداوندی است. آیت الله سبحانی این نکته را از آیه شریفه ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ﴾ (اعراف: ۹۴) چنین استنباط کرده است و می گوید:

و مفاد الآیه أن الله تعالى أرسل رسله لإبلاغ تكاليفه تعالى إلى العباد وإرشادهم إلى طريق الكمال (اللطف المحصل)، غير أن الرفاه والرِّخاء والتوغل في النعم المادية، ربما

بسبب الطغيان و غفلة الإنسان عن هدف الخلقة و إجابة دعوة الأنبياء، فاقترضت حكمته تعالى أخذهم «بِالْبَاسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ» و يبتهلون إلى الله تعالى و لاجل ذلك تشهد أن الأنبياء لم يكتفوا بإقامة الحجّة و البرهان، و الإتيان بالمعجز، بل كانوا - مضافاً إلى ذلك - مبشرين و منذرين. و كان الترغيب و الترهيب من شؤون رسالتهم، قال تعالى: «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ» (نساء: ۱۶۵) و الإنذار و التبشير دخيلان في رغبة الناس بالطاعة و ابتعادهم عن المعصية... فلولاها لما كان هناك حركة إيجابية نحو التكليف إلّا من العارفين الذين يعبدون الله تعالى لا رغبة و لا رهبة، بل لكونه مستحقاً للعبادة فتحصل من ذلك أن ما هو دخيل في تحقق الرغبة بالطاعة و الابتعاد عن المعصية في نفوس الأكثرية الساحقة من البشر، يجب على الله سبحانه القيام به صوتاً للتكليف عن اللغو، و بالتالي صوتاً للخلقة عن العبث. (سبحاني، ۱۴۱۲: ج ۳، ۵۳ - ۵۴)

ترتّب لطف خدای متعال بر حکمت او

ضابطه مهمی که در بحث لطف خدای متعال باید به آن توجه کرد، حکمت اوست. همین حکمت بی‌منتها، اثبات‌گر و معین‌کننده حدود بسیاری از دیگر صفات فعلی خداوند است، به‌گونه‌ای که حتی در لطف و فضل الهی که متکلمان هنگام بیان قاعده لطف مطرح کرده‌اند، میزان افاضه الهی به مخلوقات، حکمت اوست، چنان که امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

إن کرم الله سبحانه لا ینقض حکمته. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۱۹۳)

بنابراین، مطلق احسان و لطف که در معنای لغوی آمد، برای خدا اثبات نمی‌شود. در علم کلام نیز به نظر می‌آید کسی به لزوم انجام مطلق لطف حتی در صورت تعارض با حکمت برای خدای متعال قائل نشده است. با این توضیح، لطف الهی از تعریفی اصطلاحی برخوردار می‌شود که پیش‌تر مطرح شد.

نکته مهم دیگری که در بحث لطف مقرب، به آن کم‌تر توجه شده و همین امر شبهه‌هایی پدید آورده، آن است که لطفی که با توجه به حکمت الهی، وجوب و لزوم آن برای خدا ثابت می‌شود، به اکثریت جامعه بشری و نوع انسانی مربوط است. با این حال، عنایت‌های خدا به اشخاص خاص، از باب تفضل اوست و اثبات وجوب این‌گونه لطف بر خدای سبحان، مشکل می‌نماید، چنان که اندیشمندی به خوبی به این امر اشاره کرده و نوشته است:

أن اللطف المقرب إذا كان مؤثراً في رغبة الأكثرية بالطاعة و ترك المعصية يجب من باب الحكمة و أما إذا كان مؤثراً في آحادهم المعدودين، فالقيام به من باب الفضل و الكرم. (سبحاني، ۱۴۱۲: ج ۳، ۵۵)

با توجه به این نکات باید گفت تا جایی که حکمت الهی اقتضا کند و مانعی نباشد، لطف حداکثری، لازمه کمال بی‌نهایت خداوند است؛ چون «خداوند نسبت به بندگان خود، لطیف و

بخشنده و کریم است. حال اگر محلاً (بندگان)، آمادگی و قابلیت پذیرش لطف و فیض وجودی خداوند عزوجل را داشته باشند، بایستی خداوند، لطف خود را شامل حال او گرداند؛ زیرا در ساحت خداوندی، بخل راه ندارد و بخشش و کرم او بی‌نقص و عیب است.» (مظفر، ۱۳۶۶: ۵۱) این سخن، خود، مطلب کلیدی برای فهم لزوم تلاش انسان‌ها و زمینه‌سازی برای ظهور حضرت بقیةالله علیه السلام است.

مبنای سوم: اختیار انسان و تأثیر آن در سرنوشت او

اختیار انسان، سومین مبنای قاعده لطف و سبب شکل‌گیری و جریان آن است؛ زیرا خدای متعال، سرنوشت انسان را به انتخاب و اراده و تلاش او وابسته کرده و از این‌رو، انسان را مکلف ساخته است. بنابراین، آشکار است که اختیار، از شرایط تکلیف به شمار می‌رود؛ چون فلسفه تکلیف، آزمایش افراد است تا بتوانند آگاهانه و آزادانه و با انجام فرمان‌های پروردگار، استعداد‌های خود را شکوفا کنند و در نتیجه، به کمال مطلوب دست یابند. همین امر سبب شده است تا تقریباً همه متکلمان، عبارت «لم یبلغ حد الاجاء؛ لطف، به مرز اجبار نمی‌رسد» (نک: بحرانی، ۱۴۰۶: ۱۱۷؛ حلی، ۱۳۸۲: ۳۲۴؛ ربانی گلپایگانی، ۱۴۱۸: ۱۰۲؛ فاضل مقداد، ۱۴۲۲: ۲۲۷) را در تعریف لطف بگنجانند تا تأکید کنند قدرت الطاف الهی به گونه‌ای نیست که اختیار را از انسان سلب کند و او را به انجام طاعت الهی مجبور سازد. البته از زاویه دیگری نیز به موضوع اختیار می‌توان نگریست که در بیان فرق لطف محصل با مقرب از آن یاد خواهد شد.

اقسام لطف در قاعده لطف

برخی از شبهه‌هایی که بر قاعده لطف و استناد مسئله امامت به آن و به تبع آن‌ها، درباره موضوع زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی علیه السلام وارد شده است، در کم‌توجهی به اقسام لطف و تعریف درست آن‌ها ریشه دارد. متأسفانه مدافعان این قاعده و باورمندان به تکلیف زمینه‌سازی در تبیین مقصود خویش به این امر مهم، کم‌تر توجه کرده‌اند.

مشهور علمای کلام، لطفی را که به خداوند متعال نسبت داده می‌شود، از نظر بهره‌مند ساختن انسان‌ها به دو گونه لطف محصل و لطف مقرب تقسیم می‌کنند که ضمن انتخاب و ارائه تعریف صحیح هر کدام، اکنون به بیان آن‌ها می‌پردازیم.

لطف محصل

«لطف محصل عبارت است از ایجاد برخی زمینه‌ها از سوی خداوند که تحقق هدف و غرض خلقت و آفرینش، بر آن‌ها متوقف است، به گونه‌ای که اگر خداوند این امور را در حق انسان‌ها انجام ندهد، کار آفرینش، لغو و بیهوده می‌شود. برخی از مصادیق این نوع لطف، بیان تکالیف شرعی، توانمند ساختن انسان‌ها برای انجام دادن تکلیف، نصب و معرفی حافظ دین و... است.»

(طبرسی نوری، بی تا: ج ۱، ۵۰۵ - ۵۰۶) در واقع، چنین لطفی، اصل تکلیف و اطاعت از خدا را محقق می‌سازد.

لطف مقرب

«لطف مقرب عبارت است از اموری که خداوند برای بندگان انجام می‌دهد و در سایه آن، هدف و غرض از تکلیف برآورده می‌شود، به گونه‌ای که اگر این امور انجام نمی‌شد، امتثال و اطاعت برای عده زیادی از بندگان میسر نبود.» (شریف مرتضی، ۱۴۱۷: ۱۸۹-۱۹۰) وعده به بهشت و تحذیر از جهنم که در قرآن کریم آمده است و نیز بلاها و نعمت‌هایی که خدا نازل می‌کند، چون به گونه‌ای انسان‌ها را به انجام نیکی‌ها و ترک حرام‌ها تحریک می‌کند، مصادیقی از لطف مقرب است.

تفاوت لطف مقرب و محصل و تأثیر آن در مسئله

نکته مهمی که در بحث زمینه‌سازی ظهور و لزوم تلاش برای آن بسیار تعیین‌کننده است و به اثبات یا نفی لزوم آن به وسیله مردم می‌انجامد، توجه به تفاوت لطف محصل با لطف مقرب است. به همین علت، باید برخی فرق‌های مهم این دو لطف بیان شود.

اولین فرق آن است که «اگر لطف محصل نمی‌بود، اساساً اصل وجود تکلیف شرعی محقق نمی‌شد و نبوت و امامت بی‌معنا می‌گشت، اما در صورت عدم وجود لطف مقرب، اگرچه تکلیف و نصب پیشوا و راهنما مطرح بود و چه‌بسا در مورد برخی اشخاص، امتثال هم می‌شد، اما نوع مردم، امتثال تکلیف نمی‌کردند.» (لطیفی، ۱۳۸۷: ۳۱) در واقع، غرض تکلیف محقق نمی‌شد.

دومین فرق لطف محصل با لطف مقرب آن است که محدوده هر دو لطف، تا حوزه اختیار انسان‌هاست و آن‌ها را مجبور به خوب بودن نمی‌کند، ولی این اختیار، کارکرد دیگری نیز دارد و آن هم این است که بر خلاف لطف محصل، شرط نزول لطف مقرب از سوی خدای متعال، نوع اختیار انسان‌ها و طلب واقعی آن لطف از سوی آن‌هاست. برای اثبات این مطلب، شواهد زیادی در قرآن وجود دارد. خداوند در یکی از آیات قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱) در این آیه شریفه، هرگونه اراده خدا بر تحول اساسی در جامعه انسانی، آشکارا به نوع عملکرد افراد آن جامعه وابسته شده است و سنت الهی بر این تعلق گرفته است که هرگز بدون توجه به کیفیت رفتار انسان‌ها، تغییری را محقق نمی‌سازد. علامه طباطبایی^(ع) نیز در مورد ارتباط بین اعمال انسان و حوادث خارجی که همان فعل الهی است، می‌فرماید:

یکی دیگر از احکام اعمال این است که بین اعمال انسان و حوادثی که رخ می‌دهد، ارتباط هست. البته منظور ما از اعمال تنها حرکات و سکانات خارجی‌ای است که عنوان حسنه و سیئه دارند، نه حرکات و سکاناتی که آثار هر جسم طبیعی است. به آیات زیر توجه فرمایید:

«وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْتُوا عَنْ كَثِيرٍ»؛ «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ»؛ «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» و این آیات، ظاهر در این است که میان اعمال و حوادث تا حدی ارتباط هست، اعمال خیر و حوادث خیر و اعمال بد و حوادث بد و در کتاب خدای تعالی، دو آیه هست که مطلب را تمام کرده و به وجود این ارتباط تصریح نموده است؛ یکی، آیه شریفه «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ، وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» و دیگری، آیه «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ، لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا، لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ». (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۲۷۱)

نکته مهم دیگر آن است که در مصادیق اجتماعی لطف مقرب، اختیار انسان‌ها باید به صورت عمومی و فراگیر باشد، نه فردی و شخصی. در نظر گرفتن این خصوصیات لطف مقرب، در فهم لزوم زمینه‌سازی عموم انسان‌ها برای درک نعمت ظهور و نیز استنباط صحیح روایاتی که از امور خارق‌العاده و معجزه در قیام و حکومت جهانی حضرت ولی عصر علیه السلام سخن می‌گویند، سهمی بسزا دارد.

تقسیم‌بندی جدید لطف

با توجه به دو فرق یادشده، لطف را از منظر دیگر به لطف محقق و لطف معلق می‌توان تقسیم کرد. لطف محقق، شامل لطف محصل و لطف مقرب می‌شود که نیاز و طلب عمومی سبب تعلق مشیت الهی و تحقق آن شده است. لطف معلق، لطف مقربی است که به دلیل نبود اختیار عمومی و طلب نوع انسان‌ها با وجود نبود مانع از جانب خدای رحیم، هنوز به سوی آن‌ها نازل نشده و تحقق نیافته است. ظهور و تشکیل حکومت جهانی مهدوی از همین قبیل است.

لطف مقرب، اثبات‌گر تکلیف زمینه‌سازی است، نه لطف محصل

با توجه به آن‌چه در تعریف لطف محصل و مقرب بیان شد، روشن می‌شود که متکلمان در بیش‌تر موارد، با استفاده از لطف محصل به اثبات لزوم امام زنده و حی بر روی زمین پرداخته و امام را واسطه بین خدا و مخلوقات دانسته‌اند. برای نمونه، شیخ مفید در مواجهه با منکران وجود حضرت حجت بن الحسن علیه السلام که می‌گویند: چه دلیلی بر وجود امام هست؟ می‌فرماید:

جواب آن است که دلیل بر آن این است که باید در هر زمانی، امامی معصوم باشد و الا آن زمان از امام معصوم خالی می‌شود، با این‌که امام، لطف است و لطف در هر زمانی بر خدا لازم است. (مفید، ۱۴۱۳: ۴۴)

اندک تأملی در این سخن گویای آن است که برهان لطفی که با این تقریر اراده شده است، توانایی اثبات لزوم زمینه‌سازی مردمی را ندارد؛ زیرا امام معصوم می‌تواند در روی زمین باشد و مأموریت واسطه فیض بودن خویش را همچون حضرت خضر علیه السلام انجام دهد، بدون این که حتی مردم او را بشناسند؛ چه رسد به این که برای ظهورش زمینه‌سازی کنند.

نکته مهم این جاست که اثبات لزوم زمینه‌سازی برای ظهور امام، اولاً با استفاده از قاعده لطف مقرب بودن امام صورت می‌گیرد، نه لطف محصل بودن وی. ثانیاً توجه اکثریت جامعه انسانی به عنصر انتخاب امام عصر، در نزول نعمت ظهور حاکم الهی و آسمانی بر سراسر گیتی، ضروری است. از این رو، برای ورود به اثبات لزوم وظیفه زمینه‌سازی انسانی برای ظهور به وسیله قاعده لطف، تقریر و تبیین لطف مقرب بودن امام، اجتناب‌ناپذیر است.

اثبات لطف مقرب بودن امام

همان گونه که پیش‌تر گفته شد، لطف مقرب به هر امری گفته می‌شود که در دور کردن عموم بندگان از گناه و نزدیک ساختن آن‌ها به اطاعت خدا، مؤثر است، ولی در نزول آن - بر خلاف لطف محصل - اختیار و خواست مردم دخالت دارد و مرتبه آن نیز بعد از اثبات اصل تکلیف است. اثبات ضرورت امام از باب لطف مقرب این گونه است که:

اولاً وقتی خدای حکیم، تکالیفی را بر بندگان واجب کرد، غرض او از جعل احکام، اطاعت انسان‌هاست تا با انجام آن، به کمال و سعادت برسند، نه این که هدف، تنها بیان تکالیف یا صرف امتحان باشد تا اگر خداوند از لطف قسم دوم (مقرب) دریغ کند، نقض غرضی لازم نیاید. آیه شریفه «وَبَلَّوْاَهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (اعراف: ۱۶۸) به خوبی بیان می‌کند که هدف از ابتلای مردم به خیرات و شرور، انجام فرمان‌های الهی است تا در سایه آن، به کمال مطلوب برسند و حکمت الهی اقتضا می‌کند تا آنان را گرفتار سختی‌ها کند تا به سوی اوامر الهی برگردند. بنابراین، آیات قرآن هم این برداشت عقلی را تأیید می‌کنند.

ثانیاً توجه به منزلت، وظایف و ویژگی‌های امام که قائم‌مقام و جانشین رسول اکرم صلی الله علیه و آله - جز در دریافت وحی - است، لطف مقرب بودن امام را قابل اثبات می‌کند. این امر را در دو حوزه فردی و اجتماعی می‌توان تبیین کرد:

الف) حوزه فردی: همان گونه که پیش‌تر اشاره شد، انسان مختار با وجود قدرت عقل، توانایی تشخیص بسیاری از امور کلی حق از باطل را دارد. با این حال، حتی در صورت ابلاغ حقایق و دستورهای الهی که عقل به آن‌ها دسترسی ندارد، به دلیل وجود هوای نفس که از درون همچون دشمنی خانگی، انسان را به شدت تهدید می‌کند، ممکن است از انجام دستورهای خدا سر باز زند. بسیاری از آیات و روایات، بر صحت این مطلب گواهی می‌دهند (یوسف: ۵۳) و انسان‌ها را از

خطر هواهای نفسانی برحذر داشته‌اند. علاوه بر آن، وسوسه‌های شیطان رجیم هم هست که برای گمراه کردن انسان قسم یاد کرده است: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ». (ص: ۸۲) با این اوصاف، اگر کسی باشد که به دقایق درون انسان، آگاه و بر ترفندهای شیطان کاملاً مسلط باشد و با تذکرها به موقع و تشویق او به بی‌اعتنایی به این دو دشمن غدار و با دمیدن نفس‌های مسیحایی خود به انسان، توان و روحیه ببخشد و مانند پدر و مادری دل‌سوز، مراقب او باشد و انسان نیز به او دلبستگی پیدا کند، بی‌شک، توفیق انسان را در انجام دادن دستورها و بندگی خدا چندین برابر خواهد کرد و بسیاری از موانع را از مسیر عبودیت وی برخواهد داشت. استاد شهید مطهری رحمته‌الله در این زمینه می‌فرماید:

اگر انسان بخواهد فقط با تکیه به تفکر و تذکر و محاسبه‌ی نفس و مراقبه و غیره، اخلاق سوء را یک‌یک با سرانگشت فکر و حساب از خود بزدايد و خود را اصلاح نماید، البته عملی است، اما مثل همان است که انسان بخواهد براده‌های آهن را یک‌یک جمع کند... اگر انسان این توفیق را پیدا کند که کاملی پیدا بشود و او شیفته آن کامل گردد، می‌بیند کاری که او در ظرف چند سال انجام می‌داد، این در ظرف یک روز انجام می‌دهد: مُجِيَةً لِّصَفْوَةٍ اَوْلِيَاءِكَ. (مطهری، بی‌تا: ج ۲۲، ۷۷۴)

امام معصوم همان کسی است که جنبه لطف مقرب بودن ایشان از این نظر، برای هر انسانی راه‌گشاست. علاوه بر آن، آگاهی به بسیاری از حقایق و نیز تبیین آیات فراوانی از قرآنی کریم، به علم امام و فراگیری معارف الهی از ایشان وابسته است.

ب) حوزه اجتماعی: مطالعات انسان‌شناسانه - که البته مورد تأیید اسلام نیز هست - ثابت کرده است که انسان‌ها موجودی اجتماعی هستند و بدون تشکیل اجتماع، در ادامه زندگی با مشکلات زیادی روبه‌رو می‌شوند. از طرفی دیگر، تأثیر شگرف اجتماع بر انسان، چه از جانب اجزای حقیقی (عموم مردم) و حقوقی (حاکمان، مسئولان و خواص) و چه از نظر مفاد قوانین جاری در جامعه بر کسی پوشیده نیست. صرف‌نظر از وجود جامعه آرمانی صالح برای کمال بشر که بدون وجود قوانین و مجری الهی ممکن نیست و از مبینات لطف محصل امام هست، این مطلب، نزد همه عقلا آشکار است که «اگر جامعه، تحت نظارت حاکمی باشد که آنان را از تجاوزگری بازدارد و به عدل و انصاف دعوت کند، به صلاح، نزدیک و از فساد و تباهی، به دور خواهد بود.» (حلی، ۱۳۸۲: ۳۶۲) حال اگر چنین رئیسی از جانب خدا و معصوم هم باشد، دیگر در لطف بودن آن جای تردید نمی‌ماند. بنابراین، امام و خلیفه الهی صرف‌نظر از جوهری که از باب لطف محصل دارد، نظیر حفاظت از دین خدا، مأموریت‌هایی از باب لطف مقرب دارد که تشویق و تحذیر بندگان، دل‌گرمی و امیدبخشی به آن‌ها، تشکیل حکومت و اجرای احکام الهی، بسط عدل و داد و زدودن ظلم و جور در اجتماع و هر آن‌چه مانع رشد و کمال جامعه انسانی است، از این قسم از لطف است. با این توضیح، لطف مقرب بودن حکومت جهانی حضرت مهدی علیه‌السلام به اثبات بیش‌تر نیازی ندارد.

نیاز حکومت امام معصوم به عنوان تجلی لطف مقرب به وجود زمینه‌های انسانی

برای یافتن حکمت تحقق نیافتن لطف مقرب الهی درباره امام مهدی علیه السلام و تشکیل حکومت جهانی به دست ایشان، باید یکبار دیگر به مفهوم لطف مقرب و فرق آن با لطف محصل پروردگار توجه کنیم. لطف محصل اگر از جانب خدای متعال انجام نشود، نقض غرض در آفرینش را به دنبال دارد. از همین رو، وجود زمینه انسانی و به بیان صریح، انتخاب و تلاش انسان‌ها نظیر فرستادن انبیا جایی ندارد. در لطف مقرب، اراده خداوند متعال زمانی تحقق می‌یابد که بستر مناسب آن، که همانا تعلق انتخاب آدمی و گزینش خواست خداست، به وجود آید. در حقیقت، لطف محصل، بیان دیگر رحمت عمومی پروردگار - نظیر دادن رزق به همگان - و لطف مقرب همان رحمت ویژه الهی است و رحمت خاص به منزلگاه خاص نیاز دارد. علاوه بر دلایل عقلی که گذشت، این سنت تغییرناپذیر الهی است و در قرآن بارها درباره آن سخن رفته است. در قرآن کریم می‌خوانیم: «إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ». (اعراف: ۵۶) قرآن این‌گونه سنت الهی پروردگار را به بشر یادآوری می‌کند که احسان، شرط انزال رحمت ویژه خدای متعال است. این مطلب در جایی دیگر چنین بیان شده است:

﴿وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾؛ (انعام: ۵۴)

و چون کسانی که به آیات ما ایمان دارند، نزد تو آیند، بگو: درود بر شما، پروردگارتان رحمت را بر خود مقرر کرده که هر کس از شما به نادانی کار بدی کند و آن‌گاه به توبه و صلاح آید، پس وی آمرزنده مهربان است.

در این آیه شریفه، اصل رحمت خداوند متعال بر بندگان، اصلی قطعی شمرده شده است، ولی نزول رحمت ویژه، نیازمند وجود زمینه و شرایطی در بندگان است که این شرط در صورت انجام گناه، مفقود می‌شود. البته پروردگار مهربان، باز به انسان‌ها نوید رحمت داده و وعده فرموده است که اگر کسی از خطاهای خویش توبه کند و از راه انحراف برگردد و خود را اصلاح کند، می‌تواند شایسته رحمت خداوند شود. از همین نکته، ضعف این ادعای برخی منکران تلاش برای فراهم کردن زمینه‌های انسانی ظهور آشکار می‌شود که می‌گویند: «نعمت‌های الهی بر اساس شایستگی و لیاقت مردم به آن‌ها داده نمی‌شود»؛ (بنی‌هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۹۹) زیرا نعمت‌های عمومی پروردگار به شایستگی مردم، وابسته نیست. البته نعمت‌های خاص که حاکمیت جهانی امام معصوم از آن جمله است، به تصریح قرآن و روایات و عقل، نیازمند کسب آمادگی است.

خداوند متعال با تولد امام دوازدهم بر روی زمین و حضور ناشناس وی در میان مردمان در قالب غیبت، لطف محصل بودن امام و برکات وجودی ایشان را برای رسیدن بشر به کمال، محقق کرده و با تحقق آن، زمینه حدوث لطف مقرب امام را نیز که تشکیل حکومت جهانی به

دست اوست، فراهم آورده و برای تحقق آن، وعده حتمی داده است. با این حال، به دلیل سنخ لطف مقرب و فرق آن با لطف محصل، اختیار و انتخاب حکومت امام به وسیله جهانیان، شرط تعلق اراده الهی و تحقق آن است. بنابراین، فرج و ظهور امام زمان علیه السلام امری است که خدایی بوده و به اراده ذات مقدسش وابسته است. با این وصف، چون اراده خدا در تحقق گونه‌های اجتماعی لطف مقرب، به اراده انسان‌ها بستگی دارد و قرآن کریم آن را به عنوان یک سنت الهی القا کرده است، می‌توان نتیجه گرفت که خواست و تمایل مردم جهان به برقراری حکومت جهانی به وسیله مردی آسمانی و خلیفه الهی، در واقعه ظهور قائم آل محمد علیه السلام نقش بسزایی دارد. در واقع، ظهور حضرت مهدی علیه السلام امری الهی - مردمی است. علاوه بر آیاتی که در سطور قبل ذکر شد، مفاد بسیاری از دیگر آیات قرآن نظیر «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱)، مؤید این سخن است.

با نظری به سیره معصومان علیهم السلام قبول یا رد حاکمیت سیاسی امامان معصوم علیهم السلام نیز بر اساس چنین باوری قابل تفسیر است. برای نمونه، حضرت علی علیه السلام در بیان علت قبول درخواست مردم مبنی بر دست گرفتن حکومت فرمود:

أَمَا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَأَ حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يُتَارَوْا عَلَى كِطَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا
وَلَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيَّهَا؛ (شریف رضی، بی تا: خطبه ۳)

سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت‌کنندگان نبود و یاران، حجت را بر من تمام نمی‌کردند و اگر خداوند از علمای عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن می‌انداختم و رهایش می‌ساختم و پایش را چون آغازش می‌انگاشتم.

در این سخن، خواست و اراده جمعی بر پذیرش ولایت سیاسی امام معصوم علیه السلام، زمینه‌ساز تشکیل حکومت به دست امام شده است. در نمونه دیگر و عکس مورد قبل، وقتی برخی از یاران امام حسن علیه السلام علت دست کشیدن ایشان از جهاد با معاویه و تسلیم کردن حکومت به وی را پرسیدند، ایشان فرمود: «سوگند به خدا، اگر با معاویه جنگ می‌کردم، مردم مرا به او تسلیم می‌کردند.» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۴۶، ۲۰) با توجه به این مطالب، جایگاه اختیار نوع بشر در موضوع زمینه‌سازی ظهور روشن می‌شود.

به جز آیات و روایاتی که پیش‌تر بیان شد، شواهد بسیاری وجود دارد که ظهور حضرت مهدی علیه السلام را امری وابسته به اختیار انسان‌ها می‌شمرد و اگرچه اراده خدا، علت حقیقی آن است، اراده جمعی بر تعلق مشیت خدا بر ظهور منجی عالم بشریت، تأثیر فراوانی دارد. در حقیقت، نبود خواست عمومی و جهانی برای پذیرش ولایت معصوم علیه السلام سبب محرومیت از برکات حکومت

حضرت مهدی علیه السلام شده است. کم نیستند آیاتی نظیر «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ»، (شوری: ۳۰) که مسئولیت مصیبت تحقق نیافتن حکومت امام مهدی علیه السلام را متوجه خود انسان‌ها می‌داند یا سنت قطعی «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹) که تلاش برای فراهم کردن بسترها و اصلاح وضعیت موجود را عامل تعلق مشیت خدا و نزول رحمت وی می‌شمرند. همچنان که بارها گفته شد، امام معصوم علیه السلام علاوه بر لطف محصل بودن، به دلیل این که زمینه رسیدن به کمال و انگیزه تقرب الهی را با تشکیل حکومت و مدیریت حکیمانه جامعه به صورت کامل فراهم می‌کند، مصداق لطف مقرب خدا نیز هست. همچنین اثبات شد که اصل اولیه آن است که امام معصوم علیه السلام نه تنها لطف محصل، بلکه در صورت نبود مانع، لطف مقرب خدا را که همانا حکومت دین در جهان است، در میان مردمان جاری کند. البته جریان یافتن این لطف مقرب الهی، به خواست و اقبال عموم انسان‌ها مشروط است، گرچه ممکن است گونه‌های دیگر لطف مقرب امام به چنین شرطی، مشروط نباشد و خود، شرط خاص خویش را بطلبد.

مفهوم زمینه‌سازی و دو برداشت از آن

مشکلی که سبب شده است برخی افراد، زمینه‌سازی برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام را به کلی مردود یا محدود بشمارند، بیانی است که از مفهوم زمینه‌سازی ارائه شده است. پس برای جلوگیری از سوء برداشت‌ها لازم است مفهوم زمینه‌سازی بازخوانی شود. برخی باورمندان به لزوم زمینه‌سازی برای ظهور، موضوع را به گونه‌ای طرح کرده‌اند که به نظر می‌آید مقصود آن‌ها از زمینه‌سازی، کشف علت تامه غیبت و تلاش برای رفع موانع آن است، چنان که به گفته یکی از ایشان «اگر بخواهیم اسباب ظهور را پیدا کنیم، باید آن را از موانع حضور امام و به تعبیری دیگر، از علل غیبت سراغ بگیریم؛ چون با رفع و از بین رفتن این موانع، ظهور بلافاصله تحقق خواهد یافت. بنابراین، رفع علت غیبت، سبب ظهور است و به عبارتی دقیق‌تر، می‌توان گفت با رفع علت غیبت، دلیل حضور امام که همان لطف و جوبی از طرف خداوند است، موجود است و مانع حضور نیز مفقود می‌باشد و از این رو، ظهور فوراً و وجوباً تحقق خواهد یافت.» (نودهی، ۱۳۸۳) بر اساس این سخن که به لزوم زمینه‌سازی برای ظهور اشاره دارد، علت تامه غیبت، قابل کشف است و وقتی این علت که مانع از ظهور امام است، کشف و برداشته شود، حتماً ظهور حضرت اتفاق می‌افتد. در این زمینه باید دانست که اولاً همان گونه که پیش‌تر گفته شد، برای اثبات تکلیف زمینه‌سازی، به علم به علت تامه و شرط کافی، نیازی نیست، بلکه آگاهی از شروط لازم ظهور که در بسیاری از روایات به آن‌ها تصریح شده است، برای اثبات لزوم بسترسازی ظهور کفایت می‌کند. ثانیاً مراد از علت غیبت در میان بزرگان همچون شیخ مفید، علت اصطلاحی و تامه نیست، چنان که ایشان در جواب این سؤال که وجه مخفی بودن و غیبت امام چیست، می‌فرماید:

وجه و حکمت مخفی بودن ایشان به خاطر کثرت دشمن و کمی یاور است و ممکن است که به خاطر مصلحتی مخفی باشد که خدای متعال علم به آن را مخصوص خود نموده باشد. (مفید، ۱۴۱۳: ۴۴ - ۴۵)

عبارت آخر شیخ مفید به خوبی بیان گر همین نکته است و مراد ایشان و بزرگان دیگری همچون شیخ طوسی از علت، معدّات، بسترها و علل عرضی است. در ضمن با توضیحی که درباره اقسام لطف و ویژگی‌های آن‌ها داده شد، تناقضی هم در کلام ایشان نخواهد بود؛ زیرا وجود امام، مصداق لطف محصل است، اما ظهور و حکومت ایشان، مصداق از لطف مقرب است که شرایط خود را دارد. خلاصه آن که اگر مقصود از زمینه‌سازی در کلام باورمندان به آن، رفع علت تامه غیبت نباشد، این اشکال وارد نیست.

باید دانست منظور از زمینه‌سازی برای ظهور و قیام امام زمان علیه السلام با توجه به مفاد قاعده لطف، همان بسترسازی و آمادگی عموم انسان‌ها برای پذیرش ولایت و حکومت حضرت مهدی علیه السلام و به بیان دیگر، به معنای رساندن جامعه و امت به حدّ مطلوبی از آمادگی جوارحی و جوانحی برای انجام دادن وظایف خود در مقابل امام زمان علیه السلام و اطاعت از فرمان‌های اوست. این، همان انجام دادن تکلیف اجتماعی هر فرد در برخورد با غیبت امام جامعه، در کنار تکالیف فردی اوست. یکی از باورمندان به زمینه‌سازی ظهور در این باره می‌گوید:

احادیث و اخبار رسیده حکایت از آن دارد که همان‌گونه که مردم در عصر حضور ائمه، وظایفی بر عهده داشته‌اند که می‌بایست نسبت به امام حاضر ادا می‌کردند، در عصر غیبت نیز افزون بر تکالیف عمومی، وظایفی در خصوص مسئله غیبت بر دوش دارند تا ضمن وصول به اجر و ثواب، گام‌هایی نیز در زمینه ظهور بردارند. (فاکر میدی، ۱۳۸۸)

حتی کسانی که زمینه‌سازی به معنای اول را قبول ندارند، به لزوم انجام دادن تکالیفی در عصر غیبت معتقد هستند و همین امر، وفاق نظری در این موضوع را بیش‌تر می‌کنند.

مزایای تعریف زمینه‌سازی به معنای آمادگی و آماده‌سازی

در ارائه معنای دوم زمینه‌سازی، یعنی آمادگی و آماده‌سازی، برخلاف معنای اول آن یعنی رفع علت تامه، به دو امر توجه شده است. همین مطلب سبب می‌شود تا نه‌تنها اشکال‌هایی که بر معنای اول گرفته شده است، وارد نباشد، بلکه هر انسان منصف و آگاه به تعالیم اسلامی را به پذیرش آن وادارد. این دو امر عبارتند از:

یکم. اراده خداوند متعال، سبب اصلی تمام امور از جمله ظهور امام مهدی علیه السلام است و ما فقط آنچه را بر عهده ماست، باید انجام دهیم. البته باید تأکید کرد که با توجه به وظایف ما در مقابل امام زمان علیه السلام با در نظر گرفتن تکالیف اجتماعی، در تشریح وظایف باید تجدیدنظر اساسی و جدّی صورت گیرد و در تبیین مسئولیت‌ها به وظایف فردی بسنده نشود.

دوم. بر اساس این قرائت، امید به ظهور امام زمان علیه السلام همیشه پابرجا خواهد بود؛ زیرا گرچه برای ظهور ایشان ایجاد آمادگی اجتماعی لازم است، این آمادگی لزوماً در تلاش انسان‌ها و کسب اختیاری لیاقت و شایستگی آن‌ها منحصر نیست. اگر انسان‌ها در انجام دادن وظایف خود نسبت به امام کوتاهی ورزند و ظلم و فساد عالم‌گیر شود (چنان‌که در روایات آمده است)، همین ظلم و فساد فراگیر در جامعه، عموم انسان‌های غفلت‌زده و به ستوه آورده را بیدار می‌کند و از درون ظلمت، آمادگی جبری محقق می‌شود. در نتیجه، نور ظهور از افق انتظار سر خواهد زد، درست مثل کسی که به او توصیه می‌شود برای پیش‌گیری از فلان بیماری، نزد پزشک رود و به دستور او ملتزم شود. در این فرض، گاهی ممکن است شخص با اختیار خود نزد پزشک برود و امور خود را اصلاح کند، اما گاهی ممکن است شخصی به دلیل جهل و غرور و احساس بی‌نیازی، از رفتن نزد پزشک حاذق سر باز زند تا مریض شود و مریضی او شدت یابد و درد آن‌قدر بر او غلبه کند که او ناگزیر از رفتن نزد پزشک شود. البته در صورتی که این آمادگی، جبری شود، دیگر برکات آمادگی اختیاری و اقبال به ولایت‌مداری را به همراه نخواهد داشت. لذا امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلْ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾ (انعام: ۱۵۸) فرمود:

يَعْنِي خُرُوجَ الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ مِنَّا. ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا بصير! طُوبَى لَشَيْعَةٍ قَائِمًا الْمُنْتَظَرِينَ لظُهُورِهِ فِي غَيْبَتِهِ وَالْمُطِيعِينَ لَهُ فِي ظُهُورِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ الَّذِينَ ﴿لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ۲، ۳۵۷)

یعنی خروج قائم منتظر ما، [سپس فرمود:] ای ابابصیر! خوشا به حال شیعیان قائم ما، کسانی که در غیبتش، منتظر ظهور او هستند و در حال ظهورش نیز فرمان‌بردار اویند. آنان اولیای خدا هستند که «نه خوفی بر آن‌هاست و نه اندوهگین می‌شوند.»

معنای دوم و صحیح زمینه‌سازی (آمادگی و آماده‌سازی) و اعتقاد به لزوم آن، مزایایی دارد که نگاه تنگ‌نظرانه به زمینه‌سازی، از آن بی‌بهره است. این مزایا عبارتند از:

یکم. از سستی و تنبلی و رکود در اصلاح فرد و جامعه اسلامی جلوگیری می‌کند. این در حالی است که باورمندان به ضرورت نداشتن تلاش همه‌جانبه برای زمینه‌سازی ظهور، یا دچار سستی و رکود مطلق در انجام وظایف می‌شوند یا در بهترین حالت قابل تصور، به دلیل داشتن پندار غلط از محدوده وظایف و تکالیف و انحصار آن در وظایف شخصی و فردی، تنها به انجام تکالیف فردی و حتی کم‌تر از آن بسنده می‌کنند. بنابراین، عملاً در حوزه تکالیف اجتماعی خویش که اسلام به آن اهتمام جدی دارد، دچار تقصیر و کوتاهی خواهند شد.

دوم. اختیار به عنوان شاخصه‌ای مهم در سعادت یا شقاوت فرد و جامعه، نقش خود را در محدوده خویش، بدون محدود کردن اراده و قدرت الهی ایفا می‌کند. این در حالی است که انکار

زمینه‌سازی ظهور و سپردن همه چیز به دست خداوند متعال، به انکار عامل اختیار در سرنوشت انسان خواهد انجامید که از پشتوانه محکم قرآنی و روایی برخوردار است.

غیرمنطقی بودن ادعای ضرورت نداشتن زمینه‌سازی

با این توضیح، ادعای مؤثر نبودن میزان آمادگی مردمی برای ظهور امام زمان علیه السلام نیز غیرمنطقی می‌نماید؛ زیرا اگر مراد آن است که آمادگی عمومی، علت تامه ظهور است، بسیاری از باورمندان به دیدگاه درست در مورد زمینه‌سازی، چنین چیزی نگفته‌اند. اگر هم مراد از آمادگی عمومی، تلاش و کسب لیاقت اختیاری برای ظهور باشد، روشن شد که گرچه آمادگی عمومی، اعم از آمادگی اختیاری و جبری است، در هر صورت، آمادگی عمومی، زمینه لازم برای ظهور است. اگر مراد آن است که بدون هیچ آمادگی اختیاری و حتی جبری نیز می‌توان ظهور امام زمان علیه السلام را به دلیل قدرت مطلق بودن خداوند متعال توقع داشت، بی‌پایه بودن عقلی و نقلی این سخن با توجه به حکمت خداوند و نقش اختیار انسان‌ها در سرنوشتشان و نیازمندی جایگاه امر و فعل خدا در لطف مقرب به آمادگی و ظرفیت قابل، مشخص شد. البته آمادگی بشریت برای ظهور لزوماً به گذشت زمان طولانی وابسته نیست و ممکن است به واسطه اتفاقی شگرف در هستی و جامعه انسانی، زمینه اضطرار به امام معصوم علیه السلام و پذیرش ولایت ایشان در بشریت به وجود آید. افزون بر این، التزام به چنین ادعایی، در عمل سبب ناامیدی انسان‌ها در بسیاری از برهه‌های زمانی خواهد شد. این حالت همان است که در روایات مهدوی از آن حذر داده شده است و معصومین علیهم السلام بر انتظار کشیدن شبانه‌روزی برای فرج امام زمان علیه السلام تأکید ورزیده‌اند.

جایگاه معجزه در قیام جهانی امام زمان علیه السلام

مطالبی که تا کنون بیان شد، برای رد برداشت ناصواب از مفهوم الهی بودن ظهور امام زمان علیه السلام کافی است. با این حال، مضمون برخی روایات مهدوی مبنی بر معجزه بودن ظهور و پیروزی حضرت مهدی علیه السلام ممکن است چنین توهمی را برای افراد پیش آورد که لزوم زمینه‌سازی از طرف انسان‌ها، تلاشی بی‌سرانجام و خارج از وظایف ماست. در دفع این شبهه و برای توضیح دادن روایات بیان‌گر وقوع کرامات و معجزه در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام باید به عنصر اختیار در سرنوشت انسان‌ها و لزوم تلاش برای کسب سعادت ایشان توجه کرد که در مبنای اول قاعده لطف بیان شد. به یقین، الطاف الهی هیچ‌گاه موجب سلب اختیار انسان‌ها در ساختن آینده خویش نخواهد شد. اگر قرار باشد همه فرآیندهای مربوط به ظهور، قیام و حکومت حضرت مهدی علیه السلام با معجزه و اعمال خارق‌العاده انجام شود، این همه سال انتظار و غیبت به چه معناست؟ چرا در همان سال‌های اولیه و حتی در زمان پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام چنین نشد؟ خداوند متعال بارها در قرآن، انسان‌ها را با خطاب «لَا یَعْلُونَ»

(نک: زمر: ۴۳؛ حجرات: ۴؛ حشر: ۱۴ و...) محاکمه می‌کند؛ زیرا دین اسلام، دین تحقیق و تعقل است. پس چگونه درباره همه این سؤال‌ها بگوییم ما نمی‌دانیم و خداوند حکیم بهتر می‌داند؟ آیا خداوند حکیم به فراگرفتن حکمت دستور نداده است؟ آیت‌الله ابراهیم امینی در این زمینه می‌گوید:

نپذیرفتن اسلام، نتیجه نادانی است. اگر مردم عقلشان به‌جا آمد و توانستند مسائل واقعی را درک بکنند، اسلام را قبول می‌کنند. از روایت «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بَيْنَ عُقُولِهِمْ وَكَمَلَتْ بِهَا أَخْلَامَهُمْ» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۷۵) معلوم می‌شود در زمان حضرت ﷺ مردم آمادگی عقلی پیدا می‌کنند، اما این هم به وسیله معجزه نیست. زمینه‌اش را باید آن کسانی که در انتظار حضرت ﷺ هستند، به وسیله تبلیغات و مسائل دیگر فراهم کنند. (امینی، ۱۳۸۰: ۲۴)

البته ممکن است برخی از باورمندان به این کلام به‌گونه‌ای سخن بگویند که به نظر برسد، منظور آن‌ها این است که انقلاب حضرت مهدی ﷺ انقلابی کاملاً عادی است. با توجه به انبوه روایات موجود، این کلام درست نیست، ولی برای پاسخ‌گویی به برخی برداشت‌های نادرست که قیام مهدی موعود ﷺ را کاملاً عادی و بشری می‌دانند، نباید منفعلا نه و بدون بررسی همه‌جانبه، جانب افراط در پیش گرفت و اساساً قیام ایشان را به صورت مطلق، معجزه‌ای از طرف خدا معرفی کنیم که یا انسان‌ها در آن هیچ نقشی ندارند یا نقش آن‌ها بسیار کم‌رنگ است. حکمت وقوع معجزات در عصر ظهور همانند حکمت وقوع آن در عصر رسول اکرم ﷺ است که برای بشارت به مؤمنان و اتمام حجت و مشخص کردن حقیقت برای کسانی که حق برای آن‌ها پوشانده شده است، صورت می‌گیرد و چیزی از مسئولیت انسان‌ها نمی‌کاهد. حقیقت آن است که قیام حضرت مهدی ﷺ، قیامی الهی و مردمی است و نقش هر کدام محفوظ است و هر دیدگاهی که یکی از این دو جنبه را به کناری نهد، دیدگاهی انحرافی بوده و نزد عقل و نقل، مطرود است.

نتیجه

موضوع زمینه‌سازی برای ظهور امام عصر ﷺ یکی از مسائل فوق‌العاده اثرگذار در روند اصلاح و برنامه‌ریزی فردی و اجتماعی است. برای استنباط صحیح و فقیهانه این موضوع باید در روش‌شناسی دقت کافی صورت گیرد. قبل از شروع ابتدایی در بررسی آیات و روایات، باید به مبانی کلامی این بحث پرداخت و به‌ویژه به قاعده لطف توجه کرد. ثمره مهم چنین پژوهش روشمندی آن است که نه تنها - علاوه بر روایات - در تبیین موضوع زمینه‌سازی ظهور و فروع آن می‌توان از درک مستقل عقل در این مسئله مدد گرفت، بلکه در روایات مجمل و به ظاهر متعارض با تفسیر آن‌ها باید به مبانی کلامی و عقل رجوع کرد. حتی در شناخت گستره و قلمرو زمینه‌سازی برای ظهور حضرت ولی عصر ﷺ نباید از آن غافل شد.

منابع

۱. امینی، ابراهیم، *گفتمان مهدویت*، قم، مؤسسه فرهنگی انتظار نور، ۱۳۸۰ ش.
۲. بجنوردی، محمدحسن، *القواعد الفقیهیه*، قم، نشر هادی، ۱۳۷۷ ش.
۳. بحرانی، ابن میثم، *قواعد المرام فی علم الکلام*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
۴. بنی هاشمی، سیدمحمد، *راز پنهانی و رمز پیدایی*، تهران، نیک معارف، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
۵. تیممی آمدی، عبدالواحد بن محمد، *غررالحکم و دررالکلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.
۶. جوادی آملی، عبدالله، *ولایت فقیه، ولایت فقاهت و عدالت*، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ش.
۷. حسین زاده، علی محمد، *فقه و کلام*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
۸. حلی سیوری (فاضل مقداد)، *مقداد بن عبدالله، اللوامع الإلهیه فی المباحث الکلامیه*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۲ ق.
۹. حلی، حسن بن یوسف، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تعلیقه: جعفر سبحانی، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ دوم، ۱۳۸۲ ش.
۱۰. خانمی، احمد، *فرهنگ علم کلام*، تهران، انتشارات صبا، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش.
۱۱. خرازی، محسن، «قاعده لطف»، فصل نامه علمی - تخصصی *انتظار موعود*، شماره های ۸ - ۹، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۳ ش.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین، *المفردات فی غریب القرآن*، قم، مکتبه رضویه، بی تا.
۱۳. ربانی گلپایگانی، علی، *القواعد الکلامیه*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۱۴. _____، *درآمدی بر علم کلام*، قم، انتشارات دارالفکر، چاپ دوم، ۱۳۸۱ ش.
۱۵. سبحانی، جعفر، *الالهیات علی هدی کتاب و السنة و العقل*، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق.
۱۶. _____، «اقتراح»، فصل نامه فرهنگی اجتماعی *نقد و نظر*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، سال اول، ش ۲، بهار ۱۳۷۴ ش.
۱۷. شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، قم، دارالهجره، بی تا.

۱۸. شریف مرتضی (علم الهدی)، علی بن حسین، الذخیره فی علم الکلام، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
۱۹. صدرالمآلهین شیرازی، محمد بن ابراهیم، المبدأ و المعاد، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۴ش.
۲۰. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، قم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
۲۱. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۲۲. _____، ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش.
۲۳. طبرسی نوری، سید اسماعیل، کفایة الموحدين، تهران، انتشارات علمیة اسلامیة، بی تا.
۲۴. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، ذکرى الشیعة، بی جا، بی نا، بی تا.
۲۵. علی دوست، ابوالقاسم، «فقه و عقل»، فصل نامه قبسات، پژوهش نامه فصلانه در حوزه فلسفه، دین و فرهنگ، شماره های ۱۵ و ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۷۹ش.
۲۶. فاکر میبدی، محمد، «زمینه سازی ظهور حضرت ولی عصر (عج)»، فصل نامه انتظار موعود، قم، بنیاد فرهنگ حضرت مهدی موعود (عج) ش ۱۲، زمستان ۱۳۸۸ش.
۲۷. فیاض لاهیجی، عبدالرزاق، شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام، اصفهان، انتشارات مهدوی، بی تا.
۲۸. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قم، دارالهجرة، بی تا.
۲۹. قراملکی، احدفرامرز، هندسه معرفتی کلام جدید، قم، مرکز مطالعات حوزه علمیة، بی تا.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش.
۳۱. لطیفی، رحیم، دلائل عقلی و نقلی امامت و مهدویت، قم، بنیاد فرهنگى حضرت مهدی موعود (عج) چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.
۳۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۳۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا، بی تا.
۳۴. مظفر، محمدرضا، عقاید الامامیه، قم، مکتبه شکوری، چاپ دوم، ۱۳۶۶ش.
۳۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، النکت الاعتقادیة، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

۳۶. _____، *اوائیل المقالات*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۳۷. نوبختی، ابراهیم بن نوبخت، *الیاقوت فی علم الکلام*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۳۸. نودهی، علی رضا، «نظریه اختیاری بودن ظهور»، ماهنامه موعود، تهران، مؤسسه موعود، ش ۴۹، آذر و دی ۱۳۸۳ش.
۳۹. نویسندگان، *گفتمان مهدویت*، قم، مؤسسه فرهنگی انتظار نور، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
۴۰. هادوی تهرانی، مهدی، *مبانی کلامی اجتهاد*، قم، مؤسسه فرهنگی خرد، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

میزبانی

سال چهارم، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۸۹

۱۴۰